



A Historical-Adaptive Study of Mongol Dress during the Ilkhanid and Yuan Periods (With an Emphasis on Zhisun and Terlig Men's Clothing)

Salime Afrasiabi,¹ Zekrollah Mohammadi²

1- PhD student at Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran.

2-Associate Professor at Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran, (Corresponding author).

Abstract

Introduction: The Mongols, a confederation of tribes from Central Asia, initiated their conquest of East and West Asia in the early 13th century. Initially, the Mongol tribes invaded and later settled in regions such as Iran and China. Their expansion into the eastern and western regions of Asia, and even Eastern Europe, facilitated significant cultural exchanges and transformations. This interchange of ideas and customs resulted in the blending of Eastern and Western cultures, shaping new societal norms and practices. Moreover, the Mongol tribes introduced their cultural traits into these territories, including distinctive clothing styles. Mongol dress became prevalent in the regions under their rule, spanning from the Zarin camp on the Qapchag to Joghtai in Central Asia, Yuan in China, and Ilkhanid in Iran.

Purposes & Questions: This article aims to investigate the transformations in Mongol dress across the territories of Iran and China. The research endeavors to address the following questions 1. What was the clothing of the Mongols before Genghis Khan's conquests? and 2. What changes occurred during the Ilkhanate period in Iran and the Yuan period in China? 3. What distinctions and commonalities exist in the dress of Mongol tribes in Iran and China? Furthermore, 4. What factors contributed to these similarities and disparities?

Methods: The approach of this article is descriptive and analytical, and its methodology is qualitative and historical comparative. The method of collecting information is using the library method and digital resources. The statistical population is paintings, tiles, and fabrics, and the sampling method of Terlig and Zhisun clothing in Ilkhanid period Iran from the sites of the Metropolitan Museum, the David Copenhagen Museum, and from the images of the manuscript of Jami al-Tawarikh in the Arabic language, which is in the museum of the University of Edinburgh, and the images available in the research. It has been collected that eight images were selected. For Terlig and Zhisun's dress in Yuan period China, the site of the National Taipei Museum, the Metropolitan Museum, and existing research are used as examples; 8 images are also considered, and a total of 16 images are selected for comparative study. It should be noted that in



► Received:
2025-07-05
► Final revision:
2025-10-23
► Accepted:
2025-11-04
► Early online access:
2025-11-06
► Published:
2026-01-01

►1
Email:
S.afrasiabi@alzahra.ac.ir
►2
Email:
Ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

Abstract

►Negareh
► Winter 2026 - NO 76



some museums, such as the Metropolitan Museum and the David Copenhagen, there were pieces of cloth from the Ilkhanate and Yuan periods whose color and pattern were clear. However, it was sometimes unclear whether it was Mongolian or non-Mongolian clothing. Since the subject of this article is the clothing of the Mongol tribes, it is not possible to refer to them; therefore, emphasis has been placed on the images and matching them with historical data.

Findings & Results: The results of the analysis reveal significant differences in the territories of Iran and China compared to previous Mongol settlements. The steppe regions inhabited by Mongolian tribes featured sparse vegetation, influencing the colors and materials used for their clothing. Two prominent clothing styles among Mongol men were the Terlig and Zhisun garments. The geographical location of the Mongol settlements influenced the simplicity and thickness of these clothing styles. There was a noticeable evolution in the shape and design of clothes, likely resulting from cultural exchanges. Certain colors, such as blue and red, were prevalent in the clothing of Mongol kings in both Iran and China, demonstrating similarities. However, variations in design, such as longer sleeves influenced by Chinese culture, distinguished the clothing styles in the two regions. In Iran and China, clothing designs often featured motifs of animals like deer and foxes for kings, along with Islamic patterns for kings and courtiers. In Chinese designs, clouds were also commonly incorporated alongside animal motifs. Many images of ordinary people's attire were not found due to historians' and painters' lack of attention to non-court individuals. However, the clothes of ordinary people, non-aristocrats, and non-court people, both in Iran and China, did not differ in appearance; they were different in material and pattern. Before the establishment of the empire, Mongol tribes used to produce clothing from the skin and wool of animals such as squirrels, sable, sheep, etc. They separated upper and lower parts of garments with strips of ordinary fabric. Zhisun was a ceremonial garment during the Mongol rule in Iran and China, and it was evident only to the kings in the existing images that the material of the cloth had changed. Several factors contributed to the evolution of Mongolian clothing, including the resettlement of Mongolian populations, the geographical characteristics of their new territories, the Mongol rule over conquered lands, and the influence of local cultures. The similarities in Mongol clothing between the Yuan and Ilkhanate periods can be attributed to the trade of fabrics and clothing between these regions, as well as the involvement of Chinese artisans and Iranians shaping clothing styles in both territories.

Keywords: Mongolian clothing, Design and layout, Color, Yuan, Ilkhanate.

Abstract

بررسی تاریخی-تطبیقی لباس اقوام مغول در دوره ایلخانان و یوان (مطالعه موردی: لباس جیسون و ترلیگ مردان)

سلیمه افراسیابی* ذکرالله محمدی**

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۱
بازنگری نهایی: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱ زودآیند: ۱۴۰۴/۰۸/۱۵

صفحه ۳۰۱ تا ۲۷۸

نوع مقاله: پژوهشی

DOI:10.22070/negarch.2024.18676.3340



مقدمه: مغولان، به عنوان مجموعه‌ای از قبایل آسیای مرکزی، در اوایل قرن ۱۳ م/ ۵۷ حملات گسترده‌ای را به شرق و غرب آسیا آغاز کردند و سپس در سرزمین‌های مفتوحه، از جمله ایران و چین، استقرار یافتند. آنان دارای ویژگی‌های هویتی و فرهنگی خاص خود بودند.

اهداف و سؤال‌ها: پوشاک به عنوان یک شاخص فرهنگی و هویتی مغولان شناخته می‌شود و هدف این پژوهش بررسی تغییرات لباس اقوام مغول در سرزمین‌های ایران و چین است. این پژوهش بر آن است به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ۱. لباس اقوام مغول پیش از فتوحات چنگیز خان چگونه بود و در دوره ایلخانان در ایران و دوره یوان در چین چه تغییری کرد؟ ۲. چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان لباس اقوام مغول در ایران و چین وجود دارد؟ ۳. چه عواملی بر شباهت‌ها و تفاوت‌ها اثرگذار است؟

روش‌ها: برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش، از روش مطالعه تاریخی-تطبیقی استفاده شده است و جمع‌آوری داده‌ها بر اساس تصاویر متعلق به دوره ایلخانان و یوان و فیش برداری از منابع موجود انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در شکل ظاهری لباس مغولان تغییراتی پدید آمده و نوعی مبادله فرهنگی میان آنان و سرزمین‌های مقصد صورت گرفته است. از نظر رنگ لباس‌ها، به ویژه در پوشاک پادشاهان، رنگ‌های آبی و قرمز در ایران و چین مشترک‌اند؛ اما در طرح لباس‌ها به ویژه اندازه آستین‌ها، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود و متأثر از فرهنگ چینی، آستین‌ها بلندتر هستند. در هر دو سرزمین ایران و چین، طرح‌هایی با نقش حیوانات، از جمله آهو برای پادشاهان و همچنین نقوش اسلیمی، مارپیچ، گل‌لوتوس و ابر (متأثر از هنر چین) به چشم می‌خورد. در چین علاوه بر این موارد، نقش حیواناتی چون شیر، آهو و نیز موجودات اسطوره‌ای همچون اژدها و ابر رایج بوده است. از عوامل مؤثر در تغییرات لباس مغولی می‌توان به جابه‌جایی جمعیت مغول، شرایط جغرافیایی سرزمین‌های مقصد، حاکمیت مغولان بر مناطق مفتوحه و تأثیرپذیری از فرهنگ‌های محلی و نیز شباهت‌های موجود میان لباس مغولان در یوان و ایلخانان به سبب تجارت پارچه و پوشاک و حضور صنعتگران چینی و ایرانی در هر دو سرزمین اشاره کرد.

واژگان کلیدی: لباس مغول، رنگ، طرح و نقش، یوان، ایلخانان.

Email: S.afraziabi@alzahra.ac.ir

* دانشجوی دکتری، گروه تاریخ دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

Email: Ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

** دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)



مقدمه

پوشاک به عنوان یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر، زیرمجموعه‌ای از فرهنگ به شمار می‌آید؛ عنصری که با گذشت زمان از اهمیت آن کاسته نمی‌شود، اما ممکن است شکل و ظاهر آن دچار تغییراتی گردد. با ورود اقوام مغول به سرزمین‌های شرقی و غربی آسیا و حتی بخش‌هایی از اروپای شرقی، تبدلات و تحولات فرهنگی گسترده‌ای پدید آمد؛ به گونه‌ای که در مواردی فرهنگ شرق به غرب و بالعکس منتقل شد. پوشاک مغولی در سراسر مناطقی که مغولان در آن‌ها حکومت تشکیل دادند -از جمله اردوی زرین در دشت قپچاق، خانات جغتای در آسیای میانه، سلسله یوان در چین و ایلخانی در ایران- رواج یافت و در گذر زمان دچار تغییر و تحول شد. حضور مغول‌ها تنها در حاکمیت و سیاست نبود، بلکه جمعیت زیادی وارد ایران و چین شدند و شهرها و روستاهایی مغول نشین را به وجود آوردند. اقوام مغول برخی شاخصه‌های فرهنگی خود را در سرزمین جدید حفظ کردند که لباس یکی از آن‌ها بود و هدف این مقاله بررسی تغییرات پوشاک اقوام مغول در ایران دوره ایلخانی و چین دوره یوان است. در این راستا، به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داده می‌شود: ۱. لباس ترلیگ و جیسون مردان مغول در چین و ایران چه تغییراتی کرد؟ ۲. این تغییرات در چین و ایران چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد؟ ۳. چه عواملی بر این تغییرات اثرگذار بوده است؟

اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن روست که اقوام مغول در قرن هفتم هجری -سیزدهم میلادی بخش‌های گسترده‌ای از آسیا و شرق اروپا را به طور مستقیم تحت تأثیر خود قرار دادند و هر جا که مستقر شدند، از جمله ایران و چین، فرهنگ خود را منتقل کردند. از این رو، شناخت فرهنگ آنان اهمیتی ویژه دارد. پوشاک به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های فرهنگی مغولان، می‌تواند در روشن ساختن زوایای کمتر شناخته شده فرهنگ این اقوام نقش بسزایی ایفا کند.

روش پژوهش

رویکرد این مقاله توصیفی- تحلیلی و روش آن کیفی و تطبیقی- تاریخی است. شیوه گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری انجام شده است. جامعه آماری پژوهش شامل نقاشی‌ها، کاشی‌ها و پارچه‌ها است. روش نمونه‌گیری لباس ترلیگ و جیسون در ایران دوره ایلخانی، از وبگاه‌های موزه متروپولیتن، موزه دیوید کپنهاک، همچنین تصاویر نسخه خطی جامع‌التواریخ به زبان عربی که در موزه دانشگاه ادینبورگ نگهداری می‌شود

و نیز تصاویر موجود در پژوهش‌های دیگر گردآوری شده است که در مجموع ۸ تصویر انتخاب شد. برای لباس ترلیگ و جیسون در چین دوره یوان نیز از وبگاه موزه‌های ملی تایپه، متروپولیتن و پژوهش‌های موجود به عنوان نمونه استفاده شده است که ۸ تصویر نیز در نظر گرفته شد. بنابراین، در مجموع ۱۶ تصویر برای مطالعه تطبیقی انتخاب شده است. گفتنی است که در برخی موزه‌ها، از جمله موزه متروپولیتن و دیوید کپنهاک، تکه‌هایی از پارچه‌های دوره ایلخانی و یوان وجود دارد که رنگ و نقش آن‌ها مشخص است، اما در این‌که لباس مغولی یا غیر مغولی است؛ ابهام وجود دارد. با توجه به اینکه موضوع مقاله حاضر لباس اقوام مغول است، نمی‌توان به این نمونه‌ها استناد کرد؛ از این رو، بر تصاویر و تطبیق آن‌ها با داده‌های تاریخی تأکید شده است. شیوه تجزیه و تحلیل این مقاله کیفی است

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت مطالعات بسیاری درباره پوشاک در ایران و چین در دوره مغول صورت گرفته است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به دو مقاله کروی و فیاض انوش (۱۳۹۵) و فیاض انوش و کروی (۱۳۹۳) با عناوین پوشاک مردانه در دوره ایلخانی و پوشاک زنان در دوره ایلخانی اشاره کرد که به طور جداگانه به توصیف پوشاک زنان و مردان دوره ایلخانی پرداخته‌اند؛ اما به لباس اقوام مغول و تفاوت آن با پوشاک ایرانیان نپرداخته‌اند. همچنین مقاله بررسی تأثیر حکمرانی مغول‌ها بر وضعیت پوشاک در ایران، نوشته فرخی و فخری (۱۳۹۵) که در شماره ۳ نشریه تاریخ‌روایی منتشر شده است، به لباس مردان مغول اشاره می‌کند، اما جزئیات چندانی از آن ارائه نمی‌دهد و بر این باور است که پوشاک دوره مغول متأثر از فرهنگ چین بوده است. مقاله The dress of the Mongol Empire: Genealogy and diaspora of the Terlig (Cho et al., 2015) به تغییرات شکل و طراحی لباس مغول در سراسر امپراتوری مغول به جز ایران می‌پردازد. مقاله مطالعه نقوش نشان مربع ماندارین در پوشاک ایلخانی و تیموری و تطبیق آن‌ها با البسه یوان و مینگ چین نوشته محمدزاده و همکاران (۱۳۹۹) که در مجله مطالعات تطبیقی هنر منتشر شده است، به بررسی نقوش مربع در پوشاک دوره یوان و مینگ در چین و نیز دوره ایلخانی و تیموری در ایران می‌پردازد و بر نقوش مربع در لباس مردان این دوره‌ها تمرکز دارد، نه پوشاک اقوام مغول. کتاب کادوی (Kadoi, 9002) با عنوان Islamic Chinoiserie: the Art of Mongol Iran که توسط



تصویر ۱. لباس ترلیگ (Oka, 2015)
Figure 1. Terlig Garment (Oka, 2015)

دانشگاه ادینبورگ منتشر شده است، به ابزارهای بصری در قالب‌های مختلف هنری مغول در ایران و چین توجه دارد که یکی از این قالب‌ها منسوجات است. وی به توصیف پارچه در امپراتوری مغول، به‌ویژه در ایران و چین، اشاره کرده و معتقد است سیر تغییرات پوشاک دوره ایلخانان متأثر از فرهنگ چین بوده است؛ با این حال به لباس اقوام مغول در ایران و چین اشاره‌ای نکرده است. در مجموع، اگرچه مقالات و کتاب‌های متعددی به پوشاک دوره مغول پرداخته‌اند، اما تاکنون پژوهشی مستقل با رویکرد تطبیقی-تاریخی درباره تغییرات پوشاک اقوام مغول در دوره ایلخانان و یوان منتشر نشده است.

۱. لباس اقوام مغول پیش از شکل‌گیری امپراتوری

پیش از آن‌که چنگیزخان جنگ‌ها و فتوحات خود را در شرق و غرب آغاز کند، اقوام مغول در هزاره‌های دوم و قبل از میلاد مسیح عمدتاً به گله‌داری و چوپانی اشتغال داشتند. حیوانات اهلی منبع اصلی معاش در نواحی شمال شرقی آسیا به شمار می‌رفت و مغولان، متناسب با شیوه زیست خود، وابستگی فراوانی به گله‌های گوسفند و اسب داشتند. از پوست گوسفند برای تهیه لباس، از پشم برای ساخت چادرهای نمدی که خانه‌های قبایل کوچ‌رو بود، از شیر، گوشت، پنیر برای تغذیه و از فضولات حیوانات برای سوخت استفاده می‌کردند. البته شتر و گاو، حیوانات کم‌اهمیت‌تری بودند که در کشیدن ارابه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفتند. مغول‌ها عشایری بودند که به کوچ فصلی می‌پرداختند و حرکت آن‌ها عموماً از مراتع تابستانی واقع در دشت‌ها به مراتع زمستانی واقع در یک دره محفوظ بود (مورگان، ۱۳۷۱/۱۹۸۶، ص. ۴۳). از این‌رو، لباس اقوام مغول با توجه به نوع زندگی و معیشت‌شان از پارچه نبود و از پشم و پوست حیوانات برای دوخت لباس استفاده می‌کردند. ارتباط با سرزمین‌های همجوار از جمله اویغورها، ختاییان و چینی‌ها برای تجارت سلاح و منسوجات صورت می‌گرفت، اما پارچه به‌صورت محدود در میان مغولان رواج داشت؛ چراکه اقوام مغول صحرانشین بودند و از شهرها دور، انواع متاع ملبوس و مفروش پیش ایشان قیمتی تمام داشت (Honeychurch & Amartuvshin, 2006؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۴۲۷).

لباس‌های مغولی در دو نوع مردانه و زنانه و متناسب با فصل زمستان و تابستان بوده است. در زبان مغولی به لباس چوپانسون^۱ گفته می‌شد. جنس چوپانسون از ابریشم، کتان و درخت کالپار اوس^۲ ساخته می‌شد (Poppe, 1964, pp. 71-73).

البته به‌مرور زمان و در پی گسترش ارتباطات مغولان، جنس لباس آنان تغییر کرد. لباس مغولی، بسته به مدل و شکل ظاهری، نام‌های متفاوتی داشت. چهار نوع لباس مردانه و زنانه در میان قبایل مغول شهرت داشت که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارا بود: داویل، تسگداگ، ترلیگ و لاوشینگ. برای نمونه، تسگداگ زمانی لباس اجباری زنان متأهل در فرهنگ مغول‌های غربی، کالمیکس و برخی دیگر از اقوام ترک-مغول بوده است. البته مغول‌های جنوب سیبری هم تقریباً لباسی با شکل مشابه به نام چگدگ داشتند که بدون آستین بود (Bakaeva, 2017, p. 49). با این حال، مشهورترین و رایج‌ترین پوشاک در میان همه مغولان که به‌نوعی لباس روزمره آنان محسوب می‌شد، «ترلیگ» بود.

۱-۱. ترلیگ

«ترلیگ» از دو جزء «تر» و «لیگ» تشکیل شده است؛ «تر» در زبان ترکی باستان به معنای نخ از جنس پشم گوسفند است و «لیگ» پسوندی پیوندی است که برای صفت‌سازی به کار می‌رود (Mazarchuk, 2017, p. 185). در لغت‌نامه کاشغری واژه ترلیک^۳ با توجه به شکل ظاهری آن، به معنای پارچه زین-پارچه‌ای که در زیر زین قرار می‌دادند و به‌نوعی عرق‌گیر برای اسب محسوب می‌شد- آمده است (کاشغری، ۱۳۸۴، صص. ۲۱۴، ۲۸۲). ترلیگ در زبان روسی^۴ به معنای ژاکت بدون آستین به‌کاررفته است. لباس کالمیک در روسیه برگرفته از ترلیگ مغولی است که البته با تغییراتی همراه

1. qubčasun
2. Kalparavas
3. Terlik
4. терлиг



کاربردی، به سبب جنس خود برای جلوگیری از سرما مناسب بود و به دلیل آستین‌های تنگ و دامن آن، کارایی لازم برای شکار و سوارکاری را فراهم می‌کرد. یقه این لباس به شکل هفتی بود و جنس آن از نمد، پشم و چرم تشکیل می‌شد (Baohai, 2003, p. 198).

اوکا (Oka, 2015, p. 387) در مقاله خود در توصیف لباس مغولی می‌نویسد که این لباس جلوباز است و در سمت راست به هم متصل می‌شود؛ اما باید اضافه کرد که لباس ترلیگ از دو سمت بسته می‌شد. قسمت اول در پهلوی چپ قرار می‌گرفت و لایه بعدی که لایه اول را به‌طور کامل می‌پوشاند، در پهلوی راست با بندهایی محکم به آن متصل می‌شد. در این حالت لباس کاملاً با اندام بدن چفت می‌شد و هنگام سوارکاری و شکار مانعی ایجاد نمی‌کرد (تصویر ۲ نحوه پوشیدن لباس موردنظر را نشان می‌دهد). از طرح و رنگ لباس مغولی پیش از شکل‌گیری امپراتوری اطلاعات دقیقی در دست نیست و تنها اطلاعات موجود نشان می‌دهد که پوشاک آنان عمدتاً از پوست و پشم حیواناتی چون سنجاب، سمور، گوسفند و مانند آن تهیه می‌شده است.

۲-۱. جیسون

جیسون واژه‌ای مغولی و به معنای لباسی یکرنگ است. یکی از پوشاک رایج در میان مغولان، به‌ویژه خانان و درباریان، ردایی با نام جیسون بود که بر روی لباس اصلی یا ترلیگ پوشیده می‌شد. به نقل از مازارچوک، کوالفسکی نیز از خفتان به‌عنوان یکی از پوشاک رویه مغولی یاد می‌کند (Mazarchuk, 2017, p. 185)، (تصویر ۳). خفتان کلمه‌ای فارسی است که در لغت‌نامه دهخدا چنین تعریف شده است: «نوعی از جبه و جامه روز جنگ باشد که آن را قزاق‌اند گویند و ترکی قلمق‌اقی خوانند. درع‌گیر، جوشن، جامه‌ای هنگفت و ستبر بوده است از ابریشم یا پشم و شمشیرزننده بر آن می‌لغزیده و اثر نمی‌کرده است قزاق‌اند جبه‌ای که روز جنگ پوشند» (دهخدا، ۱۳۷۲، ج. ۸، ص. ۹۸۸۸). همچنین وصاف در کتاب خود از خفتان نام می‌برد و می‌نویسد که لشکر نکودار هیچ تجملی نداشت چنان‌که امراء صد لباس از کرباس و رکاب از چوب و خفتان از پوست یا نمد داشتند (آیتی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۵) و گاهی خفتان را روی زره می‌پوشیدند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲، ج. ۱، ص. ۸۲). این لباس مشخصاً روی لباس اصلی پوشیده می‌شد و جنس آن متناسب با فصل تغییر می‌کرد؛ از این‌رو، با جیسون متفاوت است.



تصویر ۲. نحوه پوشیدن لباس اقوام مغول (Oka, 2015)
Figure 2. The Way Mongol Tribes Wore Their Garments
(Oka, 2015)

بوده است. واژه کالمیک اصطلاحی روسی-مغولی است و این لباس مانند دیگر پوشاک مغولی، در دو نوع زمستانی و تابستانی و با تفاوت‌هایی جزئی برای مردان و زنان تولید می‌شد. لباس کالمیک نیز همانند لباس مغولی، ژاکتی بدون آستین است. البته باکوا معتقد است بسیاری از اصطلاحات مربوط به پوشاک در نواحی روسیه و قبایل همجوار، بسیار مشابه هم هستند (Mulaeva, 2016, p. 169; Bakaeva, 2017, pp. 76-77).

علاوه بر این، در سرزمین کره، لباس چولیک^۱ برگرفته از ترلیگ مغولی دانسته می‌شود که برای نظامیان و کارگزاران اداری با رتبه‌های پایین مورد استفاده قرار می‌گرفت (lee, 1988, P. 363). در زبان توفانی^۲ منسوب به سرزمینی در جنوب سیبری- نیز واژه درلیک^۳ معادل ترلیگ مغولی است و به لباس رسمی تابستانی توان‌ها اطلاق می‌شود (Khabtagaeva, 2009, p. 204).

اما لباس ترلیگ (تصویر ۱) با طرحی ساده درعین حال



تصویر ۳. جیسون، مربوط به قرن ۱۲ و ۱۳
(Lunde, 2018, p. 100)

Figure 3. Jhisun Garment, 12th-13th Centuries (Lunde, 2018, p. 100)

۲. هجوم و استقرار مغول در ایران

با آغاز حملات گسترده مغولان از سال ۶۱۶ ق.، قبایل مغولی -چه در قالب سپاه چه به صورت خانوار- وارد سرزمین‌های مفتوحه شدند. با این حال، اطلاعات دقیقی از شمار قبایل مغولی که وارد ایران و چین شدند و در برخی مناطق استقرار یافتند، در دست نیست. لشکر مغول متشکل از نیروهای منتخب از سراسر امپراتوری بود، چنگیزخان بنیان‌گذار امپراتوری مغول، تمامی قبایل ترک و مغول را در سازمان نظامی جدیدی سامان داد و آن‌ها را در واحدهای دهه، صده، هزاره و ده‌هزار و نیز در قالب الوس‌های اربعه تقسیم کرد؛ این واحدها موظف بودند در مکان‌های مشخص شده اسکان یابند (Ostrowski, 1998, pp. 262-266). در نتیجه، هر لشکر تماماً عملاً نیروهایی از اغلب قبایل را در خود جای می‌داد. بر اساس محاسبه رنه گروسه، شمار لشکریان مغول در سال ۴۲۶ ق.، یعنی آخرین سال حیات چنگیزخان ۱۲۹۰۰۰ نفر^۲ بوده است. وی این نیروها را به شرح زیر میان فرزندان خود تقسیم کرد:

الوس تولوی ۱۰۱۰۰۰ نفر، الوس اکتای ۴۰۰۰ نفر، الوس جغتای ۴۰۰۰ نفر، الوس جوچی ۴۰۰۰ نفر، سهم تموجه برادرزاده کوچکتر چنگیز ۵۰۰۰ نفر، سهم قاچیون پسر برادر چنگیز ۳۰۰۰ نفر، سهم جوچی قسار برادر چنگیز ۱۰۰۰ نفر، سهم خانواده مادر چنگیز ۳۰۰۰ نفر (گروسه، ۱۳۶۸، ص. ۴۱۹). این لشکر چهار بار به مناطق ایران حمله کرد. سومین لشکر تمار زمان گیوک‌خان، به فرماندهی ایلچیکدای تشکیل شد، در این زمان جرماغون فرمانده تمامی ایران بیمار و بستری و بایچونویان اداره امور را در دست داشت. گیوک‌خان پس از جلوس بر مسند قانلی، تغییراتی در مناصب و مقامات امپراتوری مغول ایجاد کرد و از جمله، ایلچیکدای را به فرماندهی تمامی ایران که در آن زمان در آذربایجان مستقر بود، منصوب کرد. به دستور گیوک‌خان، از هریک از الوس‌های اربعه، از هر ده نفر مرد، دو نفر در اختیار ایلچیکدای قرار گرفت و لشکریان مغول مستقر در ایران نیز موظف به پیوستن به او شدند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۷۳).

همچنین باید متذکر شد حکومت ایلخانان در تسریع استقرار اقوام مغول بی‌تأثیر نبود. هلاکو خان مغول پایه‌گذار حکومت ایلخانی بعد از فتح بغداد در سال ۶۵۶ ه. مراغه را به عنوان پایتخت انتخاب کرد. وی در سال ۶۶۳ هجری از دنیا رفت و پسرش اباقا بر تخت نشست و تبریز را به عنوان پایتخت انتخاب کرد. حکومت ایلخانی به یک موقعیت نسبی سیاسی دست پیدا کرد و تا اواخر

حکومت ابوسعید ایلخانی ایالت آذربایجان مرکز ایلخانان مغول بود. در این موقعیت نسبتاً پایدار سیاسی، فضایی مناسب برای استقرار قبایل مغولی فراهم شد. البته عمر حکومت ایلخانان کوتاه بود و با مرگ ابوسعید بهادرخان، حکومت ایلخانان روبه‌زوال رفت و از آن‌پس فرماندهان نظامی که با یکدیگر بر سر کسب قدرت رقابت می‌کردند، هرکدام یکی از شاهزادگان مغول را برای اجرای مقاصد سیاسی خویش بر تخت می‌نشاندد. با این وجود در منابع فارسی از شهرها و روستاهایی در ایران نام برده شده که در آن‌ها قبایل مغول مستقر شده و زندگی می‌کردند. از جمله در سلطانیه، سجاج و سهرورد که حموی اشاره می‌کند اغلب مغول نشین بودند (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج. ۲، ص. ۳۳۰). خوی، درآورد، محمودآباد که در صحرای گاوباری در کنار دریا است (مستوفی، ۱۳۸۱، صص. ۹۷، ۱۰۴) و از آنجا که در زمان غازان خان ساخته شده احتمالاً مهاجران جدید مغولی را در خود پذیرفته است. همچنین مغان، از جمله شهرهایی بود که مورد توجه ترکمانان و سپس مغول‌ها قرار گرفت (قزوینی، ۱۳۷۷، ص. ۵۶۴) از دیگر شهرها اوجان بود که هزاره خاصه بورچی نویان از قوم اویرات در آنجا ساکن شدند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۵۹۸). این‌ها بخشی مکتوب از استقرار مغول‌ها در ایران است که از رهگذر ورود چنین جمعیتی تبادلات فرهنگی بسیاری حاصل شد که از جمله لباس در این دوره است.

۱-۲. ترلیگ و جیسون در دوره ایلخانی در ایران

۱. تما به معنی نیروی کمکی، سربازانی متشکل از ملیت‌های مختلف تحت امر مغولان که تنها فرماندهان تنها نژاد مغولی داشتند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۷۳؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۷۱۴ ق. / ۱۳۱۴ م.).
۲. جمع عدد ۱۲۵۰۰۰ نفر شده و با این عدد گروسه همخوانی ندارد.

بود. همچنین ممکن بود یک مربع از زیورآلات بر روی سینه اشراف و بلندپایه قرار گیرد و بازوها و شانه‌های قبا نیز تزئین می‌شد. شردر نامی از لباس‌های اقوام مغول نمی‌برد و تنها به توصیف کلی از آن می‌پردازد که منظورش ترلیگ و جیسون است. اما این مقاله در سال ۱۹۳۹ به چاپ رسیده است و اکنون با وجود کاوش‌های جدید لباس و پارچه‌های اقوام مغول و بررسی‌های زبان‌شناختی و ریشه‌شناسی، توصیف این لباس‌ها دقیق‌تر و واضح‌تر شده است.

لباس ترلیگ مغولی در ایران (تصاویر ۸-۴) به دو صورت آستین‌بلند و کوتاه بود که گاهی بر روی لباس اصلی قرار می‌گرفت و طریقه بستن آن مشابه لباس مغولی بود، چراکه یقه‌ها به صورت دو V یا هفتی در قسمت گردن طراحی شده بودند. شاهان با کمربند و درباریان و افراد عادی با پارچه‌ای معمولی یا تافته، بالاتنه و پایین‌تنه را از هم جدا می‌کردند.

لباس ترلیگ مغولی در ایران برخلاف لباس‌های دامن‌ی شکل مغول، راسته بود و گاهی علاوه بر قسمت متقاطع سمت چپ، دارای چاک نیز بود. همچنین روی بازوی آن گاهی شکافی مشاهده می‌شد. در برخی نمونه‌ها، حاشیه‌ای ضخیم و متفاوت از پارچه اصلی در قسمت یقه دوخته می‌شد که معمولاً مخصوص شاهان و افراد دربار بود. ردای جیسون (تصویر ۹) ساده و بلند بود و یقه‌ای گرد داشت که دور آن با خز پوشیده شده بود. این ردا گاهی بر روی لباس ترلیگ پوشیده می‌شد و با توجه به پوشش خز، احتمالاً برای فصل سرما مناسب بود. این ردا طرح خاصی نداشت، جز اینکه گاهی نواری دورتادور بازو منقش بود.

۲-۲. جنس

با ورود مغولان به ایران، جنس لباس اقوام مغول نیز تغییر یافت. این لباس‌ها از انواع پارچه‌ها ساخته، تولید یا وارد می‌شدند. اگرچه نمونه‌ای از لباس‌های آن دوره باقی نمانده است، اما پارچه‌هایی که مورد استفاده قرار می‌گرفت، در منابع تاریخی ذکر شده است. معروف‌ترین نوع پارچه، نسج بود. نسج به معنای ممزوج کردن دو نوع الیاف با یکدیگر است و معروف‌ترین نوع آن، نسج ابریشم و طلاست. به‌طور کلی، هرگاه در منابع از نسج یاد شده، منظور همان نسج ابریشم و طلاست. آشنایی مغولان با دیگر مواد، از جمله طلا باعث شد نوع مواد اولیه لباس آن‌ها نیز تغییر کند. استفاده از رشته‌های طلا در لباس‌های دوره مغول در ایران رونق گرفت. اگرچه در کشور چین چنین پارچه‌هایی بافته می‌شد اما در ایران رشته‌های نازک از طلا را بر روی نخ ابریشم می‌پیچیدند و این چنین به نظر می‌رسید که کاملاً



تصویر ۴. مرد تیرانداز مغولی در ایران مربوط به دوره ایلخانی (Komaroff & Carboni, 2002, p. 168)

Figure 4. Mongol Archer in Iran, Ilkhanid Period (Komaroff & Carboni, 2002, p. 168)

در ایران نیز در منابع تاریخی دوره ایلخانی، از کلمه ترلیگ استفاده نشده است. در فرهنگ جهانگیری این واژه دو بار ذکر شده است (جمال‌الدین انجو، ۱۳۵۱، ج. ۱، ص. ۶۴۸؛ ج. ۲، ص. ۹۱۶). همچنین خواجوی کرمانی (۱۳۷۸، صص. ۶۸۹-۷۵۲) در مطلع یکی از غزل‌های خود از این واژه استفاده کرده است: ترک خنجر کش لشکر شکن ترک پوش / بت خورشید بناگوش و مه دردی نوش (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۸، ص. ۲۵۷). شردر (Schroeder, 1939, p. 124) در مقاله احمد موسی و شمس‌الدین نوشته است که از لباس‌های به‌جامانده، منابع مکتوب و نقاشی معاصر می‌توان نتیجه گرفت که مردان در دوره مغول قبا می‌پوشیدند، کت‌های بلند یا آجدار با کمربند که در جلو بسته و در زیر زره سمت راست متقاطع می‌شد، و دارای یقه و آستین‌های بلند یا تا آرنج بودند. این لباس معمولاً روی یک لباس آستین‌بلند یا پیراهن، قماز یا پیراهن پوشیده می‌شد و پوشاک اضافی شامل کت یا روپوش بود که گاهی دارای روکش خز و گاهی آستین شکافدار



تصویر ۶. تصویر مرد روی کاشی مربوط به دوره ایلخانی
(Komaroff & Carboni, 2002, p. 46)

Figure 6. Image of a Man on a Kashī (Ilkhanid Period)
(Komaroff & Carboni, 2002, p. 46)



تصویر ۵. بخشی از تصویر ناقه صالح
(رشیدالدین فضل‌الله، ۷۱۴ ق. / ۱۳۱۴ م.)

Figure 5. Detail of the Illustration of Salih's She Camel
(Rashīd al Dīn Faḡl Allāh, 1314)

با الیاف طلا بافته می‌شد و دارای طرح‌ها و نقوش متنوع و زیبا بود که به نظر نمی‌رسید با دست بافته شده باشد. کمخا در ایران از پارچه‌های وارداتی از چین در قرن سوم بود (ابن خردادبه، ۱۳۷۱، ص. ۵۳). اما با ورود مغولان به ایران، این پارچه در ایران نیز تولید شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸، صص. ۱۶۹-۱۷۰).

کتان از جمله منسوجات بافته شده از قرون نخستین اسلامی بود که در میان ترکان شرقی بسیار طرفدار داشت (اشپولر، ۱۳۷۳، ص. ۴۱۷) و در سده‌های هفتم و هشتم پارچه‌های کتانی با نوع متفاوت احیا شد. پارچه کتان بعد از پشم متداول‌ترین نوع پارچه میان ترکان بود. کتان پارچه‌ای سبک بود و برای لباس مغول پارچه‌ای سبک محسوب می‌شد. بعد از شناخت نسج، کتان را نیز با ابریشم می‌بافتند که به آن قصب می‌گفتند. این نوع بافت کتان را نرم‌تر می‌کرد و حریر مانند می‌شد. پارچه قصب از قرن چهارم وجود داشت و بیشتر برای شال و دستار استفاده می‌شد. با کاشت نمونه کتان جدید در آذربایجان، محصول کتان افزایش یافت. همچنین با توجه به رشد سریع کتان، این نوع پارچه‌ها همچون ابریشم، کمخا، نسج رونق پیدا کرد. البته از پارچه‌های دیگر با جنس

از طلاست ولی صنعتگران چینی نوارهایی از کاغذ توت استفاده می‌کردند که معمولاً فقط در یک طرف طلاکاری می‌شد (Oka, 2009, p. 501).

روح‌فر (۱۳۸۴، ص. ۱۴۸) در پژوهش خود این نمونه پارچه‌ها را با مغز ابریشم و روکش طلا گلابتون می‌نامد و یکی از مراکز تولید آن در تبریز بوده است. ظاهراً پارچه‌هایی خاص بودند که برای هدیه و خلعت از آن‌ها استفاده می‌شد. آنچه روح‌فر از گلابتون نام می‌برد به نظر متفاوت از نوعی است که در دوره مغول تولید می‌شد، چراکه گلابتون استفاده از نخ‌های طلایی برای برجسته‌سازی روی پارچه است. در منابع از ترکیب الیاف با عنوان نسج یاد شده که می‌تواند شامل پارچه‌های پنبه، کتان، پشم، ابریشم باشد. نسج پیش از این در ایران وجود داشت اما با گذشت زمان اهمیت خود را از دست داده بود. زمانی که ارغون آقابه ایران آمد با این صنعت آشنایی پیدا کرد و استخراج نسج صنعت آن نسخ صنعت صنایع صنعا کردند (جوینی، ۱۳۸۵، ج. ۳، ۱۰۴). پارچه‌های دیگر اعم از کمخا، زیباترین پارچه ابریشمی بود، پارچه‌ای که در اصل چینی و با نام کیمخا یا کمخا شناخته شده است. کمخا در زبان چینی به معنای گل طلایی است و این پارچه



تصویر ۸. بهمن، پسر اسفندیار (رشیدالدین فضل‌الله، ۷۱۴ق. /

۱۳۱۴م.)

Figure 8. Bahman, Son of Esfandiyar (Rashīd al Dīn Faḏl Allāh, 1314)



تصویر ۷. بهرام گور

(Komaroff & Carboni, 2002, p. 98)

Figure 7. Bahram Gur Hunting (Komaroff & Carboni, 2002, p. 98)

نماینده آسمان بود و در میان جانشینان چنگیزخان در ایران نیز نمود یافت. این رنگ در اغلب لباس‌های مغولی در ایران، به‌ویژه در پوشش پادشاهان دیده می‌شود. وصاف الحضرة (۱۲۳۲، ص. ۵۵۷) نیز در توصیف لباس یکی از خاتون‌ها به آن اشاره می‌کند: «الغ خاتون گردون است بر عزم خوابگاه، غروب سر آغوش نورانی از سر مهد بنهاد و لباس زربفت نیلی از دوش افکنده است» (تصاویر ۱۰ و ۱۱).

از دیگر رنگ‌های شاخص در لباس مغولی، رنگ قرمز بود. این رنگ در پوشش ایلخانان، خاتون‌ها و درباریان بسیار دیده می‌شد و نزد مغول‌ها خوش‌یمن و مبارک محسوب می‌شد. در نقاشی‌هایی مراسم طوی و جشن‌ها نیز رنگ قرمز در لباس‌ها، خیمه‌ها و پرچم‌ها به‌وضوح قابل‌مشاهده است (تصاویر ۹-۷).

۴-۲. نقش

لباس اقوام مغول دیگر آن سادگی اولیه را نداشت و علاوه بر رنگ مزین به نقوش بود. در دور بازو نواری متفاوت از پارچه با رنگ‌های عموماً طلایی با نقوش اسلیمی برای

ابریشم نیز وجود داشت همچون اطلسی که به چین صادر می‌شد و ختایی که از چین وارد می‌کردند (بی‌هقی، ۱۳۷۴، ص. ۳۱۳؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶، صص. ۹۰-۹۱؛ وثوقی و سلیمانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۳).

۳-۲. رنگ

آنچه به لباس بی‌روح مغولی جان می‌بخشید، رنگ‌ها بودند. دنیای اقوام مغول در مناطق استپ نشین با پوشش گیاهی ضعیف، چندان رنگارنگ نبود و رنگ‌ها در این محیط کمتر به چشم می‌خوردند. با این حال، رنگی که بسیار مورد توجه قرار گرفت، رنگ آبی آسمانی بود. در نظام اعتقادی مغول‌ها که بر شمنیزم استوار بود، آسمان یا «تنگری» بالاترین مرتبه معنوی را داشت (مورگان، ۱۳۷۱/۱۹۸۶، ص. ۲۵). با شکل‌گیری امپراتوری مغول و با توجه به اصل و نسب چنگیزخان، آسمان نماد تقدس و قدرت محسوب می‌شد. تاریخ سری مغول اشاره می‌کند که چنگیزخان «به خواست آسمانی و از آسمانی که در آن بالا است، آفریده شده و همسر او قوای مرال است» (یوان، ۱۳۸۳، ص. ۱۹). رنگ آبی به‌نوعی



تصویر ۱۰. تصویر بهرام گور
(Komaroff & Carboni, 2002, p. 155)
Figure 10. Image of Bahram Gur
(Komaroff & Carboni, 2002, p. 155)



تصویر ۹. تصویر اسکندر مربوط به دوره ایلخانی
(Komaroff & Carboni, 2002, p. 159)
Figure 9. Image of Alexander, Ilkhanid Period
(Komaroff & Carboni, 2002, p. 159)

را فتح کرد و توانست قلمرو امپراتوری مغول در شرق را برای آخرین بار گسترش دهد. قویلی پیش از مسلط شدن بر سونگ از لباس مغولی استفاده می کرد اما پس از آن برای وحدت در میان چینی ها و مغول ها لباس چینی پوشید (Holcombe, 2011, p. 136). با این حال، این امر در حکومت یوان استمرار نداشت چرا که جانشینانش همچون طغایمور لباس مغولی پوشیدند (تصویر ۱۲).

آنچه سرزمین چین زمان مغول را متفاوت می کند طبقه بندی اشخاص است. در این دوره، چین به سه گروه هانژن در شمال، نژن در جنوب و سموژن -گروه های بیگانه ای که وارد چین شدند- تقسیم شد. واژه سموژن به تمام کسانی که از آسیای مرکزی وارد چین شدند، اطلاق گردید. تفاوت فرهنگ و آداب و رسوم در سموژن بیشتر از موارد دیگر مورد توجه است. در این دوران، سموژن در درجه ای بالاتر قرار داشت (Dillon, Funada, 2004, pp. 166-168).

پادشاهان و نوار عادی با رنگ های تقریباً متفاوت از لباس وجود داشت. این نمونه در لباس های سلجوقی نیز دیده می شود (تصویر ۱۲) که به نظر می رسد متأثر از لباس های ایرانیان دوره سلجوقی است.

همچنین تصویر آهو، ابر، گل لوتوس و مارپیچ در لباس های مغولی در قسمت سینه و پشت لباس دیده می شود و گاهی همه لباس ترلیگ با گل های اسلیمی منقش شده اند (جدول ۱).

۳. هجوم و استقرار مغول در چین

چنگیزخان در سال ۶۰۷/۱۲۱۱م حمله به چین را آغاز کرد و پس از مرگ او در سال ۶۳۱/۱۲۳۴م، مغولان به پایتخت شمالی پکن سرازیر شدند. استقرار اقوام مغول در پکن پر تشدد بود و سال ها طول کشید تا حکومت ثابتی بر چین مسلط شود. قویلی در سال ۶۷۷/۱۲۷۹م. سونگ جنوبی



تصویر ۱۲. تصویر یک زوج روی کاسه (مربوط به دوره سلجوقی)
(The David Collection, ca. 1200)

Figure 12. Bowl Depicting a Couple, Seljuk Period (The David Collection, ca. 1200)



تصویر ۱۳. طغاتی‌مور و خوشیلا (مربوط به دوره یوان)
(Leidy, 2010, p.113)

Figure 13. Toghatimur and Khushila, Yuan Dynasty
(Leidy, 2010, p. 113)



تصویر ۱۱. بخشی از تصویر شرفیابی زال نزد منوچهر شاه مربوط
به دوره ایلخانی

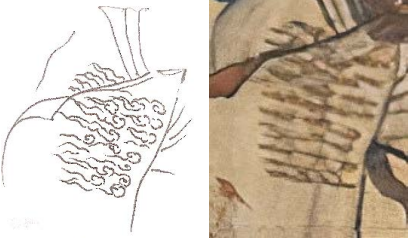
(Komaroff & Carboni, 2002, p. 162)

Figure 11. Detail of the Illustration of Zal Paying
Homage to King Manuchehr, Ilkhanid Period
(Komaroff & Carboni, 2002, p. 162)

مقاله‌اش با عنوان تاریخچه و گسترش لباس ترلیگ بر این باور است که انتشار ترلیگ نیز بخشی از سیستم لباس حکومت یوان بود. با توجه به پرتله‌های دوره یوان هم لباس مغولی و هم لباس چینی معمول است (تصاویر ۱۴ و ۱۵) و از آنجاکه حکومت مغولی یوان در پی صلح و ثبات در

همچنین پیش از حکومت یوان، سلسله‌های چینی یک سیستم لباس را تحمیل می‌کردند که در قانون نوشته شده بود و با توجه به کدهای لباس به پوشنده توسط مردم احترام گذاشته می‌شد این نوع قانون از ریشه فلسفی معروف به لیبود. چو (Cho et al., 2015, p. 274) در

جدول ۱. نقش لباس مغولی در ایران
Table 1. Mongol Garment Motifs in Iran

عنوان نقش	تصویر نقش
مارپیچ	 بخشی از تصویر ۶
آهو و گل لوتوس	 بخشی از تصویر ۷
ابر	 بخشی از تصویر ۸

سرزمین مفتوحه بود، بعید به نظر می‌رسد که تحمیلی از جانب حکومت یوان صورت گرفته باشد.

۱-۳. لباس ترلیگ و جیسون در چین

در زبان چینی، مینگ شو همان ترلیگ است. پیش از شکل‌گیری حکومت مغول، از مقبره‌ای کشف‌شده از دوره حکومت چین در شمال چین لباسی به دست آمده که مطابق با لباس مغولی است و به نقل از دنی (Denney, 2010, p. 76) در کتاب یوان شی (تاریخ حکومت یوان) اشاره شده که این لباس چینی نیست. در سال ۱۹۷۰ میلادی، مقبره‌ای متعلق به دوره یوان در رشته کوه تیانشان، نزدیک حومه جنوبی ارومچی، سین کیانگ کشف شد. صاحب این مقبره روپوش ابریشمی زردرنگی به طول ۱۲۴ سانتی‌متر به تن داشت. دور کمر این روپوش تنها ۸۸ سانتی‌متر و تنگ بود. هر خط صاف لباس از چندین نخ ابریشم پیچ‌خورده تشکیل شده است. در سمت راست لباس، هر دو خط چین به صورت یک چین جمع شده‌اند. در هر نقطه اتصال یک اتصال‌دهنده کوچک وجود دارد و از آنجاکه این خطوط پارچه بر روی کمر دوخته شده است، آن‌ها به عنوان تزیینات این روپوش همراه با اتصال‌دهنده‌ها عمل می‌کنند. دامن روپوش از دو تکه پارچه ابریشمی تشکیل شده است. در اطراف کمر آن‌ها به هم دوخته شده‌اند و دارای چند پلیسه کوچک است (Baohai, 2003, p. 201). لباس چینی به‌طور کلی گشاد، راسته و بدون طراحی خاصی بود و با کمربندی ساده بسته می‌شد که بالاتنه و پایین‌تنه را از هم جدا می‌کرد. آستین‌های گشاد و گاهی بلندتر از اندازه دست بودند که در دوره‌های مختلف می‌توان آن را دید (تصاویر ۱۴-۱۵)؛ اما در دوره یوان، لباس تحت تأثیر سبک مغولی تغییر کرد و آستین‌ها تنگ‌تر و بلندتر از اندازه دست طراحی شدند که در هنگام شکار ایجاد مشکل می‌کرد. بنابراین، در قسمت بازو شکافی ایجاد شد تا در مواقع ضروری مانند شکار، امکان بیرون آوردن دست از آن وجود داشته باشد (تصاویر ۱۵-۱۷).

لباس معمول مردانه مغول دارای کمربند پهن بود؛ برای خانان مغولی، این کمربند از جنس طلا تهیه می‌شد. این لباس آستین‌های بلند و دامن چین‌دار - اما چین آن کمتر از اصل لباس مغولی - داشت که توسط بندهایی در پهلوی راست متصل می‌شد و یقه آن به شکل وی‌طراحی شده بود (Cho, 2015, p. 273; Denney, 2010, p. 75). با این حال، راست لباس ترلیگ همیشه در سمت راست بسته نمی‌شد و گاهی در سمت چپ به صورت متقاطع قرار می‌گرفت (تصویر ۱۸ و ۱۹). در لباس‌های دوره یوان نیز کمربندهای نازک و گاهی پهن دیده می‌شود. در تصاویر مربوط به شکار

قویلای، او و همراهانش ترلیگ به تن دارند که در برخی تصاویر کمربند وجود ندارد (تصاویر ۱۶ و ۱۷). همچنین، برای یقه لباس‌های مغولی در چین از حریر کنف یا پارچه‌های گلدوزی شده استفاده می‌شد (Baohai, 2003, p. 198). این بخش لباس، به‌ویژه قسمت گردن، محکم و ضخیم بوده و معمولاً از پارچه‌ای ساده و بدون طرح خاص ساخته می‌شد (تصویر ۱۹ و ۲۰). پوشاک مردم عادی با درباریان در نوع جنس و نقش تفاوت داشت، اما در طراحی ظاهری لباس همان ترلیگی را می‌پوشیدند که در بین درباریان مرسوم بود (تصاویر ۱۹ و ۲۱).

جیسون ردای رسمی و تشریفاتی مغول در مراسم‌های مختلف توسط امپراتور، اشراف و مقامات اداری پوشیده می‌شد. این لباس در دو نوع تابستانه و زمستانه وجود داشت (Denney, 2010, p. 75). از نظر ظاهری، جیسون ساده و



تصویر ۱۵. تصویر مرد و اسبش (دوره یوان) (Hearn, 2010, p. 195)
Figure 15. Image of a Man and His Horse, Yuan Dynasty
(Hearn, 2010, p. 195)



تصویر ۱۴. تصویر مرد و اسبش (دوره یوان)
(Hearn, 2010, p. 193)
Figure 14. Man with His Horse, Yuan Dynasty
(Hearn, 2010, p. 193)



تصویر ۱۶. قسمتی از تصویر شکار قوبیلای (Liu, ca. late 13th c.)
Figure 16. Detail of the Illustration of Kublai Khan
Hunting (Liu, ca. late 13th c.)

بدون خطوط تزئینی و یقه آن گرد است (Baohai, 2003, p. 202). معمولاً یک رنگ بود، اما از بهترین نوع پارچه‌ها تهیه می‌شد، زیرا لباسی تشریفاتی محسوب می‌گردید. در تصویر جیسونی که قوبیلای بر تن کرده ظاهراً از خز است و دور یقه و آستین آن با خز مشکی پوشیده شده و آستین‌هایش بلند مانند ترلیگ و در قسمت مچ تنگ می‌شود (تصویر ۲۲).

۲-۳. رنگ

همان‌طور که در بخش لباس اقوام مغول در ایران بیان شد، رنگ‌ها در لباس مغولی ارزشمند بوده و به آن جان می‌دادند. در چین، لباس‌های مغولی اغلب به رنگ قرمز و بنفش بودند و ترکیب این دو رنگ نیز رایج بود که نماد ماه و خورشید به شمار می‌رفت (Baohai, 2003, p. 198). البته رنگ‌های دیگر نیز مشاهده می‌شد.

۳-۳. نقش لباس مغول در چین

طرح لباس مغولی در چین عموماً بر روی یقه، شانه، سینه، کمر و پایین لباس بود. مشخصاً همه این‌ها با هم نبود و طرح روی سینه و شانه در بین لباس خان مغولی و درباریان مرسوم بود. طرح‌ها شامل حیواناتی مانند خرگوش، ققنوس، مرغ ماهی‌خوار، اژدها و شیر بود که گاهی به صورت جفتی ظاهر می‌شدند. همچنین طرح‌هایی از گیاهان، به‌ویژه گل لوتوس و ابر نیز در لباس‌های مغولی چین مشهود است (تصاویر ۱۷-۱۶ و ۲۲).

۴-۳. جنس

همان‌طور که بیان شد لباس‌ها در دو نوع تابستانه و زمستانه تولید می‌شدند و جنس آن‌ها متناسب با فصل تغییر می‌کرد. در تابستان، ابریشم و نخ بیشترین کاربرد را داشتند. تولید



تصویر ۱۸. تصویر خان مغول (نقاشی مربوط به دوره یوان)
(Denney, 2010, p. 83)

Figure 18. Mongol Khan

(Painting from the Yuan Dynasty) (Denney, 2010, p. 83)



تصویر ۱۷. قسمتی از تصویر شکار قوبیلای

(Liu, ca. late 13th c.)

Figure 17. Detail of the Illustration of Kublai Khan
Hunting (Liu, ca. Late 13th Century)

پارچه در چین، به ویژه ابریشم، سابقه ای طولانی دارد. ردای جیسون و لباس ترلیگ خانان مغول در چین غالباً از طلا و ابریشم تهیه می شد، مانند نسج در ایران. بافت این نوع پارچه در چین متفاوت بود و به آن «کسی» می گفتند. در ایران، رشته های نازک طلا بر روی نخ ابریشم پیچیده می شد تا ظاهری تماماً طلایی پیدا کند، در حالی که صنعتگران چینی از نوارهایی از کاغذ توت استفاده می کردند که معمولاً فقط یک طرف آن طلاکاری می شد (Oka, 2009, p. 501). در زمستان، لباس ها با خزهای با ارزش پوشیده می شدند و در جیسون از پوست سگ نیز استفاده می کردند. به طور کلی، لایه های زیرین لباس زمستانه از پوست و لایه بیرونی از خز ساخته می شد. مغول ها برای تأمین نیازهای دربار شرق، بافندگان پارچه را به شهرک های چین منتقل کرده بودند (Atwood, 2004, pp. 113-114). بنابراین بسیاری از پارچه های ایرانی نیز در آنجا تولید و استفاده می شد.

لباس ترلیگ پیش از حکومت یوان در سرزمین چین وجود داشت، اما به همراه مغولان وارد ایران شد. در ایران، لباس ترلیگ مطابق اصول مغولی در سمت راست متقاطع می شد، اما در چین به دو صورت چپ و راست بسته می شد. دامن لباس ترلیگ در یوان از چین کمتری برخوردار بود که متأثر از لباس چینی است و راسته بود، در حالی که در ایران گاهی چاک هایی در دو طرف لباس دیده می شد. نواری روی بازوی لباس ترلیگ، چه با آستین بلند و چه کوتاه، متناسب با فرهنگ ایرانی بوده و نمونه آن در دوره سلجوقی نیز مشاهده می شود؛ ولی در یوان، ترلیگ اغلب با آستین های خیلی بلند است و نوآوری روی آن دیده نمی شود. شکاف لباس ترلیگ نزدیک به کتف در لباس ترلیگ مغولی در ایران نیست اما در ردای جیسون وجود دارد. در لباس ترلیگ مغولی دوره یوان این شکاف به کرات دیده می شود. رنگ ها در چین علاوه بر آبی و قرمز، شامل بنفش نیز بودند، در حالی که در ایران دوره ایلخانی ترکیب رنگی غالب، قرمز و آبی بود (جدول ۲).

۵. شباهت های لباس مغولی در ایران و چین

۴. تفاوت های لباس مغولی در ایران و چین



تصویر ۲۰. تصویر قوبیلای
(Liu, ca. late 13th c.)

Figure 20. Portrait of Kublai Khan
(Liu, ca. Late 13th Century)



تصویر ۱۹. قسمتی از تصویر پسران و گل لوتوس متعلق به قرن ۱۳ و ۱۴ میلادی
(Vertical Pendant with Boys Holding a Lotus Scroll: China, 1271-1369 CE)

Figure 19. Detail of the Illustration of Boys Holding a Lotus Scroll (China, 13th-14th Centuries CE)

توجه داشت که این لباس‌ها از الیاف طبیعی تهیه می‌شدند به همین دلیل احتمال باقی ماندن نمونه‌های کامل آن‌ها بسیار اندک است؛ با این حال، تکه‌های پارچه‌ای از دوره ایلخانی موجود است. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، لباس‌هایی از اقوام مغول در چین نیز پیداشده است. با وجود این، بر اساس تصاویر و گزارش‌های مورخان معاصر دوره ایلخانی و پژوهش‌های جدید، چند عامل اصلی در تغییر لباس مغول مؤثر بوده‌اند. اولین عامل مؤثر بر تغییر لباس اقوام مغول را می‌توان تجارت دانست. مغولان پیش از خروج چنگیزخان قبیله‌هایی جدا از هم بودند که محل اقامت‌شان بیشتر از هفت هشت ماه با سرزمین ختای در شرق فاصله داشت و از غرب با سرزمین اویغور و شمال با قرقیز و سلنگای و جنوب با تنکت و تبّت همسایه بودند (جویی، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۱۴). آنان از مدت‌ها قبل، یعنی از ۱۵۵۰ ق.م در حوزه رودخانه تاریم در مسیر راه ابریشم حضور داشتند و بر آن منطقه سلطه داشتند (گروسه، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۱). اگرچه هنوز حکومت مستقلی تشکیل نداده بودند، اما در

لباس ترلیگ دوره یوان و ایلخانیان در ظاهر اندکی با یکدیگر تفاوت دارند، اما از نظر طرح و الگو بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند. هر دو نوع لباس از کمر بند ساده، ابریشم تافته و برای خانان مغول، از رشته‌های طلا و ابریشم برای جداسازی بالاتنه و پایین‌تنه استفاده می‌کردند. استفاده از طرح‌هایی مانند ققنوس، اژدها، شیر و خرگوش در هر دو فرهنگ رایج بود. ققنوس پیش از این در فرهنگ ایران و لباس‌های ایرانی وجود داشت، اما اژدها با فرهنگ چین مرتبط است و در لباس ایلخانیان ایران نیز به کار رفته است. این طرح‌ها اغلب روی سینه، شانه و پشت و پایین لباس کار می‌شدند. از میان رنگ‌ها، به‌ویژه رنگ قرمز برای لباس خانان مغول در هر دو فرهنگ ایران و چین اهمیت و توجه زیادی داشت.

۶. عوامل مؤثر بر تغییر لباس مغول

در ایران، لباس‌های ترلیگ و جیسون مغولی پیش از ورود مغول و تشکیل حکومت ایلخانی یافت نشده‌اند. البته باید



تصویر ۲۲. بخشی از تصویر شکار قوبیلای
(Liu, ca. late 13th Century)

Figure 22. Detail of the Illustration of Kublai Khan
Hunting (Liu, ca. Late 13th Century)



تصویر ۲۱. مجسمه مرد مغول

(Figure of Mongol: China., 1271-1368 CE)

Figure 21. Figure of a Mongol Man (Figure of
Mongol: China., 1271-1368 CE)

و می‌توانستند پارچه‌های موردنظر را با طرح و رنگ دلخواه خود تولید کنند. پس دومین عامل جابه‌جایی جمعیت مغول بود که در ایران و چین نمی‌توان تخمین واقعی زد، اما شهرها و روستاهایی در منابع نام برده شده که مغول نشین است و همان‌طور که گفته شد در چین نیز یک طبقه اجتماعی به نام سموژن شکل گرفت (Dillon, 2013, p. 21) که نشان از جمعیت زیاد مغول‌ها داشت. سومین عامل، تبادل فرهنگی با ایران و چین است. درحالی‌که مغول‌ها فرهنگ پوشش خود را حفظ کردند و نوعی دیاسپواری مغولی در سرزمین‌های مفتوحه شکل گرفت، هر گروه و قبیله از آن‌ها تحت تأثیر فرهنگ محلی قرار گرفت و تغییراتی در لباس خود ایجاد کرد. به‌عنوان مثال، نسج از فرهنگ ایرانی گرفته شده بود؛ همان‌طور که بیان شد ایرانی‌ها از قرن سوم هجری از پارچه نسج استفاده می‌کردند. همچنین در چین، نزدیک به پارچه نسج، کسی بافته می‌شد (Oka, 2009, p. 501). البته حاکمیت سیاسی مغول رانمی‌توان نادیده گرفت چراکه تغییر لباس مغولی در مدت کوتاهی رخ داد و حکومت مغولان ایران و چین در تسریع این امر بسیار مؤثر بودند.

تجارت جاده ابریشم فعال بودند؛ چنانچه خان‌ختای بامغولان تجارت داشت و پوست برخی حیوانات از جمله سگ و موش، شراب شیر چهارپایان و صمغ درخت قسوق - که در آن منطقه می‌رویید - را با وسایل مورد نیاز مغولان مبادله می‌کرد (جوینی، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۱۵)، همچنین مغولان با خدماتی مانند وام‌دهی به کاروان‌ها و فعالیت‌های حمایتی از حکومت‌ها آشنا بودند (Beckwith, 2009, p. 201). از این رو، مغولان نیز در مسیر جابه‌جایی فرهنگ‌ها در جاده ابریشم حضور داشتند و به‌طور یقین علاوه بر مبادلات تجاری، از تبادلات فرهنگی نیز تأثیراتی هرچند کم‌رنگ دریافت کردند. همان‌طور که بیان شد، لباس‌های مغولان ساده از نظر رنگ و جنس بودند، اما با ورود آن‌ها به چین و ایران، لباس‌های مغولی وارد سرزمین‌های مفتوحه شد. چون مغولان به‌صورت عشایری زندگی می‌کردند، بنابراین از صنعت و تولید پارچه اطلاعی نداشتند و برای به دست آوردن پارچه‌های لطیف‌تر و رنگارنگ باید هزینه‌های گزافی پرداخت می‌کردند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۴۲۷). حال وارد سرزمین‌هایی شده بودند که به لحاظ پارچه‌بافی در جهان بی‌بدیل و باتجربه بودند

جدول ۲. مقایسه لباس مغول در حکومت یوان چین و ایلخانان ایران
Table 2. Comparison of Mongol Dress in the Yuan Dynasty of China and the Ilkhanate of Iran

ایلخانان	یوان	مغول پیش از تشکیل امپراتوری	
 	 		ترلیگ
			جیسون
نقش حیوانات: آهو گیاهان: لوتوس و نقوش اسلیمی و مارپیچ ابر،	حیوانات: خرگوش، ققنوس، اردک، اژدها، شیر گیاهان: لوتوس و نقوش اسلیمی ابر	-	
رنگ قرمز، آبی،	قرمز، بنفش، سبز	-	
پارچه نسج، کمخا، ختایی، اطلسی، کتان	کسی، ختایی، اطلسی	پوست و پشم حیوانات اعم از سنجاب، سمور، گوسفند و غیره،	

هر دو حکومت در برخی موارد هماهنگ بودند، به ویژه در زمینه تجارت و زمینه های تجاری را برای بازرگانان فراهم کردند. همچنین در زمینه صنعت پارچه بافی تلاش کردند تا کارخانه ها احیا شوند و صنعتگران و پارچه بافان ایرانی به چین و بالعکس تبعید یا فرستاده شدند (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۹۲، ج. ۱، صص. ۲۲۹، ۶۰۹).

نتیجه

مغول‌ها عشایری از آسیای مرکزی بودند و لباس آن‌ها به عنوان بخشی از وجه فرهنگی‌شان محسوب می‌شد. در حالی که با تهاجم به ایران و چین-دو فرهنگ غنی آسیایی-آن‌ها با وجود مواجهه با فرهنگ‌های جدید، هویت فرهنگی خود، شامل لباس ترلیگ و ردای جیسون را حفظ کردند، اگرچه تغییراتی جزئی در لباس‌ها شکل گرفت. درباره تشابهات لباس مغول در ایران و چین باید گفت بر اساس منابع موجود، پارچه لباس‌ها تقریباً مشابه یکدیگر بودند و از نسج، کتان، ختایی، اطلسی و انواع دیگر تهیه می‌شدند. هر پارچه‌ای که در چین یا ایران موجود نبود، از طریق بازرگانی مبادله می‌شد یا بافندگان را به آن مناطق می‌فرستادند. رنگ قرمز در لباس‌های هر دو کشور چین و ایران مشهود است. همچنین ردای جیسون از نظر شکل ظاهری و جنس در ایران و چین مشابه بود. تفاوت‌های لباس‌ها شامل ترکیب رنگ‌ها، نوارهای منقش روی بازوها و نحوه بستن لباس بود؛ در چین لباس‌ها در دو طرف راست یا چپ بسته می‌شدند. در ردای جیسون دوره ایلخانی نیز نوارهایی روی بازوها مشابه ترلیگ وجود داشت. نقوش روی لباس‌ها به طور کلی شبیه یکدیگر بودند، اما نقش اژدها نمادی چینی است که پیش از آن در لباس ایرانی مشاهده نمی‌شد؛ سایر نقوش مانند ققنوس، خرگوش، گل لوتوس و طرح‌های اسلیمی مشترک بودند. ابتدا تجارت بر تغییرات لباس مغول اثرگذار بود. چون از مدت‌ها پیش از فتوحات مغول، آن‌ها با سرزمین‌های مجاور تجارت داشتند. دومین عامل جابه‌جایی جمعیت به شرق و غرب و استقرار آن‌ها در چین و ایران بود که در ادامه مبادلات فرهنگی صورت گرفت و متأثر از فرهنگ سرزمین‌های مفتوحه لباس‌شان تغییر کرد و آخرین عامل حاکمیت سیاسی مغول بود تا زمینه برای تسریع در تغییر هرچه سریع‌تر لباس‌های مغول فراهم گردد.

تقدیر و تشکر

این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تأثیر سیاست‌های اقتصادی مغولان بر صنعت نساجی ایران در دوره ایلخانی» است که در سال ۱۴۰۴ با راهنمایی نویسنده دوم، در دانشگاه الزهراء اذعان شده است.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در خصوص انتشار این مقاله تضاد منافع وجود ندارد. علاوه بر این، موضوعات اخلاقی، از جمله سرقت ادبی، رضایت آگاهانه، سوء رفتار، جعل داده‌ها، انتشار و ارسال مجدد و مکرر و همچنین، سیاست مجله در قبال استفاده از هوش مصنوعی از سوی نویسندگان رعایت شده است.

منابع و مأخذ

آیتی، ع. (۱۳۸۳). تحریر تاریخ و صاف. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

<http://noorlib.ir/book/11430>

ابن خردادبه، ع. ع. (۱۳۷۱). مسالك و ممالك (س. خاکرند، مترجم؛ آ. میک، مقدمه نویس). بیروت: دار صادر افست لیدن.

<https://noorlib.ir/book/2267>

اشپولر، ب. (۱۳۷۳). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی (ج. فلاطوری، و م. میر احمدی، مترجمان). انتشارات علمی و فرهنگی.

<https://mtif.ir/book/448>

بی‌هقی، ا. (۱۳۷۴). تاریخ بی‌هقی (ا. فیاض، مصحح). نشر علم.



<https://fa.wikinoor.ir/wiki/Beyhagi>

جمال‌الدین انجو، ح. ج. (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری (ر. عقیفی، ویراستار). دانشگاه فردوسی مشهد.

<https://fa.wikinoor.ir/Jahangiri>

جوینی، ع. م. (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی (م. قزوینی، مصحح). دنیای کتاب.

<https://fa.wikinoor.ir/wiki/Joini>

خواجوی کرمانی، م. ع. (۱۳۷۸). دیوان غزلیات خواجوی کرمانی (ح. مظفری، مصحح). خدمات فرهنگی کرمان.

<https://noorlib.ir/book/info/12123>

دهخدا، ع. (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا (م. معین، و ج. شهیدی، نظارت‌کنندگان). دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.

<https://fa.wikinoor.ir/DehkhodaDictionary>

رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۵۸). سوانح‌الافکار رشیدی (م. دانش‌پژوه، مصحح). دانشگاه تهران، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.

<https://fa.wikinoor.ir/wiki/Savaneh>

رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۶۸). آثار و احیاء (متن فارسی درباره فن کشاورزی) (م. ستوده، و الف. افشار، مصححان). دانشگاه تهران، موسسه مطالعات اسلامی؛ دانشگاه مک‌گیل، شعبه دانشگاه تهران.

<https://fanuus.org/library/Athar&Ahya>

رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۹۲). جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام) (م. روشن، و م. موسوی، مصححان). مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

<https://fa.wikinoor.ir/wiki/1373>

رشیدالدین فضل‌الله. (۷۱۴ ق. / ۱۳۱۴ م.). جامع التواریخ [مجموعه تواریخ، نسخه خطی مصور فارسی]. کتابخانه دانشگاه ادینبرو، مجموعه‌های میراثی، نسخه‌های خطی جهان اسلام و آسیای جنوبی. شماره نسخه خطی: ۰۲.

https://archives.collections.ed.ac.uk/repositories/2/archival_objects/145535 [عربی]

روحفر، ز. (۱۳۸۴). پارچه‌بافی در دوره ایلخانی. مجله مطالعات اسلامی، (۳)، ۱۴۳-۱۵۲.

<https://www.noormags.ir/view/fa/1322633>

عبدالرزاق سمرقندی، ع. الف. (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین (م. شفیع، مصحح؛ ع. نوایی، گردآورنده). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

<https://noorlib.ir/book/info/11215>

فرخی، ی.، و فخری، س. ن. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر حکمرانی مغول‌ها بر وضعیت پوشاک در ایران. تاریخ روایی، (۳)، ۹۸-۱۱۹.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1195903>

فیاض انوش، الف.، و کروی، آ. (۱۳۹۳). بررسی تاریخی پوشاک مردانه در دوره‌ی ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ ه. ق). تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، (۹)، ۲۸۱-۱۵۹.

https://tuhistory.tabrizu.ac.ir/article_3688.html?lang=en

قزوینی، ز. م. (۱۳۷۷/۱۹۹۸). آثارالبلاد و اخبار العباد. بیروت، دار صار.

<https://noorlib.ir/book/info/10722>

کاشغری، م. (۱۳۸۴). دیوان لغات‌الترک (ح. محمدزاده صدیق، مترجم). تبریز: نشر اختر.

<https://ketabema.com/۱۱b۰۱۳۴d>

کروبی، آ.، و فیاض انوش، الف. (۱۳۹۵). بررسی تاریخی پوشاک زنان در دوره ایلخانان (۷۳۶-۵۶۵۴ ق). تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۷(۱۳)، ۱۶۱-۱۸۹.

https://tuhistory.tabrizu.ac.ir/article_5998.html?lang=en

گروسه، ر. (۱۳۶۸). امپراتوری صحرانوردان (ع. مکیده، مترجم). انتشارات علمی و فرهنگی.

<https://fa.wikinoor.ir/wiki/Groseh>

محمدزاده، م.، بابایی، پ.، و زادامیری، س. (۱۳۹۹). مطالعه نقوش نشان مربع ماندارین در پوشاک ایلخانی و تیموری و تطبیق آن‌ها با البسه یوان و مینگ چین. مطالعات تطبیقی هنر، ۱۰(۱۹)، ۸۷-۱۰۷.

<http://dx.doi.org/10.29252/mth.10.19.87>

مستوفی، ح. (۱۳۸۱). نزهه القلوب (م. دبیرسیاکی، مصحح). قزوین: حدیث امروز.

<https://fa.wikinoor.ir/wiki/Mostofi>

مورگان، د. (۱۳۷۱). مغول‌ها (ع. مخبر، مترجم). نشر مرکز.

<https://www.iranketab.ir/book/43455-the-mongols> (نسخه اصلی منتشر شده در ۱۹۸۶).

وثوقی، م.، و سلیمانی، م. (۱۳۹۲). پارچه‌های دوره مغول بر اساس نسخه خطی المرشد فی الحساب. پژوهش‌های علوم تاریخی، ۵(۱)، ۱۷۵-۱۹۳.

<https://doi.org/10.22059/jhss.2013.36040>

وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل‌الله. (۵۱۲۶۹ ق. / ۵۱۲۳۲ ش.). وصف الحضرة (م. الف. سمیع شیرازی، کاتب). بمبئی: مطبع میرزا محمدحسن کاشانی.

<https://noorlib.ir/book/info/41516>

یاقوت حموی، ی. ع. (۱۳۸۰). معجم البلدان (ع. منزوی، مترجم). سازمان میراث فرهنگی کشور.

<https://noorlib.ir/book/info/2272>

یوان، چ. ش. (۱۳۸۳). تاریخ سری مغولان (پ. پلیو، مترجم فرانسه؛ ش. بیانی، مترجم فارسی). دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.

<https://fa.wikinoor.ir/wiki/1383>

Reference

- Abdolrazzagħ Samarqandī, 'A. R. (1993). *Maṭla' al-Sa'dayn wa Majma' al-Baḥrayn* (M. Shaftī, Ed.; 'A. Nawā'ī, Comp.). Institute for Humanities and Cultural Studies. <https://noorlib.ir/book/info/11215> [In Persian].
- Anjū, J. D. Ḥ. Ḥ. (1972). *Farhang-e Jahāngīrī* [Jahangiri dictionary] (R. 'Afifī, Ed.). Ferdowsi University of Mashhad. <https://fa.wikinoor.ir/Jahangiri> [In Persain].
- Atwood, C. P. (2004). *Encyclopedia of Mongolia and the Mongol Empire*. Facts On File. <https://archive.org/details/encyclopediaofmo0000atwo>
- Ayati, A. (2004). *A Redaction of Vassaf's History*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. <http://noorlib.ir/book/11430> [In Persain].



- Bakaeva, E. P. (2017). The Tsegdeg dress of Kalmyk and Oirat women: Semantics of its fashion and decorative elements (Ancient signs in the semiotic system of the garment). *Bulletin of the Kalmyk Institute for Humanities of the Russian Academy of Sciences*, 32(4), 49–69. <https://kigiran.elpub.ru/jour/article/view/482/1721>
- Baohai, D. (2003). The Plait-line Robe. A Costume of Ancient Mongolia. *Central Asiatic Journal*, 47(2), 198-216. <https://www.jstor.org/stable/41917645>
- Bayhaqī, A. (1995). *Tārīkh-i Bayhaqī* (A. Fayyād, Ed.). Nashr-e Elm. <https://fa.wikinoor.ir/wiki/Beyhagi> [In Persian].
- Beckwith, C. I. (2009). *Empires of the Silk Road: A History of Central Eurasia from the Bronze Age to the Present*. Princeton university press. <https://press.princeton.edu/books/paperback/9780691150345>
- Cho, W., Yi, J., & Kim, J. (2015). The dress of the Mongol Empire: Genealogy and diaspora of the Terlig. *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 68(3), 269-279. <https://www.jstor.org/stable/43957479>
- The David Collection (ca. 1200). *Fritware Bowl with Polychrome Decoration and Gold Leaf in and over an Opaque, White Glaze, Minai Type* [Ceramic bowl, Iran, Kashan, H: 8.5; Diam.: 21.7 cm.]. Copenhagen: The David Collection (David Samling). Accession no. 34/1999. <https://www.davidmus.dk/kunst-fra-islams-verden/seljukkerne-og-deres-efterfolgere/item/145?culture=en-us>
- Dehkhodā, 'A. (1993). *Loghat-nāmeḥ-ye Dehkhodā* [Dehkhoda Dictionary] (M. Mo'in & J. Shahīdī, Supervisors). University of Tehran Press. <https://fa.wikinoor.ir/DehkhodaDictionary> [In Persian].
- Denney, J. (2010). Mongol dress in the thirteenth and fourteenth centuries. In J. C. Y. Watt, M. K. Hearn, D. P. Leidy, Z. J. Sun, J. Guy, J. Denney, B. Augustin, & N. S. Steinhardt, (Eds.), *The World of Khubilai Khan: Chinese Art in the Yuan Dynasty* (pp. 75-86). Metropolitan Museum of Art. https://www.google.com/books/edition/The_World_of_Khubilai_Khan/nCIPD1V39QkC?hl=en&gbpv=1
- Dillon, M. (2013). *China Muslim Hui Community: Migration, Settlement and Sects*. Routledge. <https://catalog.library.vanderbilt.edu/discovery/fulldisplay?vid=01VANINST:vanui&docid=alma991044480389503276&context=L>
- Farrokhi, Y., & Fakhri, S. N. (2016). An examination of the impact of Mongol governance on clothing conditions in Iran. *Narrative History*, 1(3), 98–119. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1195903> [In Persian].
- Fayazanosh, A., & Karobe, A. (2015). A historical study on the men's clothing in the Ilkhanids era (1256-1335 AH). *Journal of Iranian Islamic Period History*, 5(9), 159-182. https://tuhistory.tabrizu.ac.ir/article_3688.html?lang=en [In Persian].

- Figure of Mongol: China. (1271- 1368 CE). *Figure of Mongol: China* [Sculpture, H. 11 1/4 in. (28.5 cm); W. 3 15/16 in. (10 cm); D. 3 1/4 in. (8.2 cm)]. The Metropolitan Museum, Object number: 2008.10. <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/74175>
- Funada, Y. (2004). Semu people and the system and society in the Yuan: Re-examining the classification of the Mongols, Semu, Hanren and Nanren. *Yuanshi Luncong*, 9, 162–174. <https://www.academia.edu/2471076/Funada> [In Chinese].
- Grousset, R. (1989). *L'empire des Steppes Attila, Gengis -Khan, Temerlan* (A. Meykadeh, Trans.). Scientific and Cultural Publications. <https://fa.wikinoor.ir/wiki/Groseh> [In Persian].
- Hearn, M. K. (2010). Painting and Calligraphy under the Mongols. In J. C. Y. Watt, M. K. Hearn, D. P. Leidy, Z. J. Sun, J. Guy, J. Denney, B. Augustin, & N. S. Steinhardt, (Eds.), *The World of Khubilai Khan: Chinese Art in the Yuan Dynasty* (pp. 181-240). Metropolitan Museum of Art. https://www.google.com/books/edition/The_World_of_Khubilai_Khan/nCIPD1V39QkC?hl=en&gbpv=1
- Holcombe, C. (2011). *A History of East of Asia: From the Origins of Civilization to the Twenty-First Century*. Cambridge University Press. <https://www.cambridge.org/ir/universitypress/subjects/history/east-asian-history/history-east-asia-origins-civilization-twenty-first-century-3rd-edition?format=HB&isbn=9781009504799>
- Honeychurch, W. & Amartuvshin, C. (2006). States on horseback: The rise of inner Asian confederations and empire. In M. T. Stark (Ed.), *Archeology of Asia* (pp. 255- 278). Blackwell Publishing. [http://faravashi.ir/download/Stark%20\(ed.\)%202006%20Archeology%20of%20Asia.pdf#page=272](http://faravashi.ir/download/Stark%20(ed.)%202006%20Archeology%20of%20Asia.pdf#page=272)
- Ibn Khurdādhbeh, U. A. (1992). *Masālik wa-Mamālik* (S. Khākerand, Trans.; A. Mikel, Intro.). Beirut: Dār Ṣādir, offset from Leiden edition. <https://noorlib.ir/book/2267> [In Persain].
- Juvaynī, 'A. M. (2006). *Tārīkh-e Jahāngushā-ye Juvaynī* (M. Qazvīnī, Ed.). Donyā-ye Ketāb. <https://fa.wikinoor.ir/wiki/Joini> [In Persian].
- Kadoi, Y. (2009). *Islamic Chinoiserie: The Art of Mongol Iran*. Edinburgh University Press. <https://www.research.ed.ac.uk/en/publications/islamic-chinoiserie-the-art-of-mongol-iran>
- Karoubi, A., & Fayazanush, A. (2016). A Historical review of the women clothing during the Ilkhans era (1256-1335 AD). *Journal of Iranian Islamic Period History*, 7(13), 161-189. https://tuhistory.tabrizu.ac.ir/article_5998.html?lang=en [In Persian].
- Kāshgharī, M. (2005). *Dīvān Lughāt al-Turk* (H. Moḥammadzāde-Ṣeddiq, Trans.).



- Tabriz: Akhtar Publishing. <https://ketabema.com/11b0134d> [In Persian].
- Khabtagaeva, B. (2009). *Mongolic Elements in Tuvan*. Harrassowitz. https://catalogue.leidenuniv.nl/permalink/31UKB_LEU/1pfk69f/alma990025203790302711
- Khājū-ye Kermānī, M. 'A. (1999). *Dīvān-e Ghazalīyāt-e Khājū-ye Kermānī* (H. Mozaffari, Ed.). Kermān Cultural Services. <https://noorlib.ir/book/info/12123> [In Persian].
- Komaroff, L., & Carboni, S. (Eds.). (2002). *The Legacy of Genghis Khan: Courtly Art and Culture in Western Asia, 1256–1353*. Metropolitan Museum of Art; Yale University Press. <https://www.metmuseum.org/met-publications/the-legacy-of-genghis-khan-courtly-art-and-culture-in-western-asia-1256-1353>
- Lee, E. J. (1988). A study on the term Cholik. *Journal of the Korean Society of Clothing and Textiles*, 12(3), 363-371. <https://koreascience.kr/article/JAKO198825720595100.page?lang=en>
- Leidy, D. P. (2010). Buddhism and other foreign practices in Yuan China. In J. C. Y. Watt, M. K. Hearn, D. P. Leidy, Z. J. Sun, J. Guy, J. Denney, B. Augustin, & N. S. Steinhardt, (Eds.), *The World of Khubilai Khan: Chinese Art in the Yuan Dynasty* (pp. 87-128). Metropolitan Museum of Art. https://www.google.com/books/edition/The_World_of_Khubilai_Khan/nCIPD1V39QkC?hl=en&gbpv=1
- Liu, G. (ca. late 13th c.). *Khubilai Khan Hunting* [Hanging scroll, ink and colors on silk, 182.9 × 104.1 cm]. National Palace Museum, Taipei, Taiwan. <https://theme.npm.edu.tw/selection/Article.aspx?sNo=04000995&lang=2>
- Lunde, K. S. (2018). *13th-14th Century Yuan and Mongol Silk-gold Textiles: Transcultural Consumption, Meaning and Reception in the Mongol Empire and in Europe* [Unpublished PhD thesis]. SOAS University of London. <https://doi.org/10.25501/SOAS.00030322>
- Mazarchuk, A. V. (2017). The Khalkha Mongolian, Buryat, and Kalmyk languages: Common clothes and footwear denoting lexis. *BECTHIK (Bulletin of the Kalmyk Institute for Humanities of the Russian Academy of Sciences)*, 33(5), 180- 189. <https://kigiran.elpub.ru/jour/issue/download/36/12#page=182>
- MohammadZadeh, M., Babaei, P., & Zadamiri, S. (2020). Studying Mandarin Square Badge designs in Ilkhanid and Timurid garments and matching them with Yuan and Ming Chinese Garments. *mth*. 10(19), 87-107. <http://dx.doi.org/10.29252/mth.10.19.87> [In Persian].
- Morgan, D. (1992). *The Mongols* (A. Mokhber, Trans.). Nashr-e Markaz. <https://www.iranketab.ir/book/43455-the-mongols> (Original work published 1986) [In Persian].
- Mostawfi, H. (2002). *Nuzhat al-Qulūb* (M. Dabīrsīyāqī, Ed.). Qazvin: Ḥādīth-e

- Emrūz. <https://fa.wikinoor.ir/wiki/Mostofi> [In Persian].
- Mulaeva, N. (2016). Тематическая группа одежда: система толкований (на материале Толкового словаря языка калмыцкого героического эпоса «Джангар») [The Lexical-thematic Group clothes: a system of definitions (evidence from the Definition Dictionary of the Language of the Kalmyk Heroic Epic of Jangar)]. *Mongolian Studies*, 8(1), 158-174. <https://mongoloved.kigiran.com/jour/article/view/1027/695> [In Russian].
- Oka, I. (2009). *Three Mongolian coats from the 13th–14th century Grave at Bukhiin Khoshuu* [Conference presentation]. International Conference on Archaeological Research in Mongolia. Retrieved June 25, 2024, from https://www.academia.edu/36856290/THREE_MONGOLIAN_COATS_FROM_THE_13TH_14TH_CENTURY_GRAVE_AT_BUKHIIN_KHOSHUU_The_Objects_of_Study?auto=download
- Oka, I. (2015). Mongol Clothing in the Yuan period. *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 68(4), 385-414. <https://doi.org/10.1556/062.2015.68.4.2>
- Ostrowski, D. (1998). The tamma and the dual-administrative structure of the Mongol Empire. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, 61(2), 262-277. <https://www.jstor.org/stable/3107652>
- Poppe, N. N. (1964). *Grammar of Written Mongolian*. Harrassowitz. https://books.google.com/books/about/Grammar_of_Written_Mongolian.html?id=GJwOAQAAIAAJ
- Qazvīnī, Z. M. (1998). *Āthār al-bilād wa Akhbār al-ibād* [Monuments of the Lands and Accounts of the People]. Beirut: Dār Ṣādir. <https://noorlib.ir/book/info/10722> [In Arabic].
- Rashīd-al-Dīn Faḡl-Allāh. (1314). *Jāmi‘ al-Tawārīkh* [Compendium of Chronicles, Illuminated Persian manuscript]. University of Edinburgh Library, Heritage Collections, Manuscripts of the Islamicate World and South Asia. Manuscript number: 20. https://archives.collections.ed.ac.uk/repositories/2/archival_objects/145535 [In Arabic].
- Rashīd-al-Dīn Faḡl-Allāh. (1979). *Savāneḥ al-Afkār-e Rashīdī* (M. Dāneshpazhūh, Ed.). University of Tehran, Central Library and Documentation Center. <https://fa.wikinoor.ir/wiki/Savaneh> [In Persian].
- Rashīd-al-Dīn Faḡl-Allāh. (1989). *Āthār va Ahyā’ (Matn-e Fārsī Darbāre-ye Fan-e Keshāvarzī)* [Effects and Revival: A Persian Text on Agriculture] (M. Setūdeh & A. Afshār, Eds.). University of Tehran, Institute of Islamic Studies; McGill University, University of Tehran Branch. <https://fanuus.org/library/Athar&Ahya>



[In Persian].

Rashīd-al-Dīn Faḡl-Allāh. (2013). *Jāme' al-Tavārīkh (Tārīkh-e Īrān va Eslām)* (M. Roshan & M. Mūsavī, Eds.). Markaz-e Pazhūheshī-ye Mīrāth-e Maktūb. <https://fa.wikinoor.ir/wiki/1373> **[In Persian]**.

Rūḡ-far, Z. (2005). Textile weaving in the Ilkhanid period. *Journal of Islamic Studies*, (3), 143–152. <https://www.noormags.ir/view/fa/1322633> **[In Persian]**.

Schroeder, E. (1939). Ahmed Musa and Shams al-Dīn: A review of fourteenth century painting. *Ars Islamica*, 64(2), 113-142. <https://www.jstor.org/stable/4515521>

Spuler, B. (1994). *Iran in Fruh -Islamischerzeit* (J. Falatoori, & M. Mirahmadi, Trans.). Terhan: Scientific and Cultural Publications Company. <https://mtif.ir/book/448> **[In Persain]**.

Vassaf al-Hazra, A. I. F. (1852). *Wasf al-Ḥaḍrah* (M. F. Samī' Shirazi, Scribe). Maṭba'e Mirzā MoḥammadḤasan Kāshānī. <https://noorlib.ir/book/info/41516> **[In Persian]**.

Vertical Pendant with Boys Holding a Lotus Scroll: China (1271-1369 CE). *Vertical Pendant with Boys Holding a Lotus Scroll* [Textiles-Woven, complex gauze silk with supplementary silk and metal thread weft patterning, overall: 11 x 46 1/2 in. (27.9 x 118.1 cm)]. The Metropolitan Museum of Art, The Met collection. Object number: 1987.291. <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/42117>

Vosoughi, M. B., & Soleymani, M. H. (2013). The textiles of the Mongol era based on the manuscript of Al-Morshed fī al-Hisāb. *Historical Sciences Studies*, 5(1), 175-193. <https://doi.org/10.22059/jhss.2013.36040> **[In Persian]**.

Yāqūt Ḥamawī, Y. 'A. (2001). *Mu'jam Al-buldan* ('A. Monzavī, Trans.). Iranian Cultural Heritage Organization. <https://noorlib.ir/book/info/2272> **[In Persian]**.

Yuan, C. S. (2004). *Histoire Secrete des Mongols* (P. Pelliot, Trans. To France, C. Bayani, Trans. To Persian). University of Tehran Press. <https://fa.wikinoor.ir/wiki/1383> **[In Persian]**.